



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۲/۱۸



فضل الرحمن فاضل

سفیران افغانستان در مصر بخش هژدهم

محمد موسی شفیق



محمد موسی شفیق
عمر حین اشغال ووظیفه : 39 ساله
سکونت اصلی: ننگرهار
تاریخ تقدیم اعتماد نامه: 19 اکتوبر 1968 (به جمال
عبدالناصر)

د پانو شمیره: له 1 تر 17

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

سلجوقی و شفیق

محمد موسی شفیق تحصیل خود را با جدیت و تلاش به پایان می‌رساند و تخصص خود را در رشته قضا از پوهنتون ازهر شریف اخذ و درس های حقوقی را نیز در پوهنتون "عین شمس" به صورت مستمع دنبال می‌کند تا این که بورسیه‌ای از امریکا برای محصلان ازهر می‌رسد و در این وقت علامه صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان در قاهره است. علامه سلجوقی بدون اینکه با وزارت خارجه یا وزارت معارف افغانستان مشورت کند، محمد موسی شفیق را به بورسیه امریکا معرفی نموده و به تاریخ 3 اگست 1955 م (12 اسد 1334 هـ - ش) به سفارت امریکا در قاهره نامه‌ای نوشته و برای موصوف تقاضای ویژه تحصیلی می‌کند و همزمان با آن چون عرف در پوهنتون های مصر این است که شهادتنامه های شاگرد مشغول تحصیل، نزد اداره مربوط قید می‌باشد، از همین رو، به وزارت خارجه مصر رسماً اطلاع می‌دهد که محمد موسی شفیق رغبت عاجل دارد تا به افغانستان عودت کند؛ بناءً از اداره فرهنگی وزارت خارجه مصر تقاضا می‌کند تا شهادت نامه‌های محمد موسی شفیق را مسترد کند. نامه دیگری هم با عین محتوا به ازهر شریف نیز ارسال می‌دارد و تقاضا می‌کند شهادتنامه و مجموعه نمرات محمد موسی شفیق را نیز بفرستند تا او بتواند به سرعت عازم کشور گردد.

از طرف دیگر علامه سلجوقی به مثابه شخصیتی که در اداره افغانستان از زمان شاه امان الله خان مشغول خدمت بوده و می‌داند که اعزام یک محصل به کشور سومی مسئولیت وظیفوی دارد، و احتمال دارد که محمد موسی شفیق همان روز یا فردای آن؛ یعنی 13 اسد 1334 هـ ش ویژه تحصیلی امریکا را به دست آورده باشد، بناءً علامه سلجوقی، به تاریخ 15 اسد 1334 (6 اگست 1955 م) در یک نامه رسمی عنوانی سردار محمد نعیم خان که در آن زمان، وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی است چنین می‌نگارد:

« به حضور والا حضرت وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی!

شاغلی محمد موسی شفیق پسر (ف/ فضیلت مآب) مولوی محمد ابراهیم کاموی معروف

که مدتی است به حیث طالب العلم ارسالی افغانستان در جامعه ازهر مصر به تعلیم مشغول است، اکنون از دروس کامیاب و خلاص شده و عازم وطن بود که در اینجا بعضی سکالرشپ‌ها مربوط به تعلیمات ازهر موجود بود و نامبرده در این باره با من مشورت نمود. من چونکه این سکالرشپ‌ها را از حوزه افغانستان جدا یافتم، به او مشوره دادم که در این باره کوشش کند، من هم همراه او کوشش کردم که او را قبول کنند.

مقصد من چند چیز بود. اول اینکه نامبرده چنانسی به دست می‌آورد که به حساب جامع ازهر محسوب می‌شود، نه به حساب افغانستان و چرا از این چانس، یک جوان افغانی محروم شود.

دوم اینکه موسی شفیق جوانی است خیلی لایق و دانشمند زحمت کش و با اخلاق، اکنون در مصر در قانون مخصوصاً قانون اسلامی تعلیمات خوب گرفته است، اگر مدتی به امریکا می‌رود و در «مقارنه قانون» {حقوق مقایسوی} طوری که نامزد شده است، چیزی حاصل می‌کند، فردا برای وطن خود که جوان وطنخواه است، تحصیلات بیشتری حاصل کرده و عضو مفیدی می‌گردد. من به او توصیه کردم که بکوشد این مضمون را به رتبه عالی به دست آرد.

سوم چون زبان عربی را در مصر حاصل نموده است و قدری انگلیسی هم آموخته است، زبان انگلیسی او نیز تکمیل می‌شود و این طور مردم که زبان عربی را با انگلیسی بدانند، به حالت موجوده افغانستان خیلی‌ها مفید است. چون این فرصت در این روز به دست آمد و وقت کافی نبود که در این باره به وزارت جلیله معارف مخابره می‌کردیم، از این رو به اختیارات و مسئولیت خود این کار را خیر دانسته، اجرا نمودم.

آرزومندم والا حضرت اگر این تجویز را لطفاً قبول می‌فرمایند، امر فرمایند که از این مراتب، به وزارت جلیله معارف خبر داده شود و هم چون نامبرده بعد از اتمام تعلیم خود باید به مصر بیاید، زیرا سفر خرج و مصارف امریکایی به نامبرده از قاهره الی قاهره داده می‌شود، باید وزارت معارف سفر خرج قاهره - کابل او را که بر عهده وزارت موصوف است، در نظر داشته باشد و هم وزارت جلیله مراتب را به سفارت افغانی در امریکا نیز خبر بدهد. زیرا نامبرده طبیعی است که همیشه با سفارت خود در تماس خواهد بود. با احترامات. صلاح الدین.»

وزارت خارجه نامه علامه سلجوقی را به وزارت معارف ارسال می‌کند و پاسخ وزارت معارف که به تاریخ 20 سنبله 1334 صادر شده است چنین می‌باشد: «... ع، ج آقای سفیر کبیر افغانستان در قاهره، قبلاً به فیلوشپ شاغلی محمد موسی خان به امریکا موافقه کرده اند، قرار معلوم متعلم مذکور به امریکا هم رسیده، وزارت معارف در زمینه موافقه می‌دارد و آینده خواهش می‌کنیم اگر شعبات مربوط قبل از اجرای چنین موضوعات، به وزارت معارف یا ریاست پوهنتون اطلاع بدارند، بهتر می‌شود.»

علامه سلجوقی با مطالعه نامه یادشده عنوانی سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی به تاریخ 12 میزان 1334 چنین می‌نگارد: «... من در مکتوب خود صریحاً از کمی وقت اظهار داشتم که ممکن

نبود وزارت معارف را خیر می‌کردم. طبیعی است در آینده اگر این طور واقع می‌شود و وقت کافی می‌باشد، خیر خواهم کرد و اگر وقت نباشد "فارس ماژور"¹ هر جا معذور است. با احترام. صلاح الدین.»

محمد موسی شفیق درک می‌کند که علامه سلجوقی بدون استئذان مقامات صالحه داخل، با موافقت با موصوف جهت تحصیل در یک کشور ثالث و همکاری با وی در این زمینه، با در نظر داشت حساسیت های نظام حاکم آن دوران افغانستان، چه ایثار و خودگذری را مرعی داشته است، از همین رو خود را مدیون او دانسته و یقیناً نخستین نامه اش را از امریکا به علامه سلجوقی نگاشته است. این نامه که از آن 66 سال سپری می‌گردد اگر به همین بهانه آن را به دست نشر نسپارم، شاید نسل‌های بعدی از آن بی اطلاع باقی بمانند و الله اعلم که محتویات این نامه به کسی برسد. از همین رو، نامه مرحوم شفیق را عنوانی شادروان سلجوقی به گونه مکمل جهت آگاهی خوانندگان، درج می‌کنم.

بلی محمد موسی شفیق (احتمالاً یک هفته بعد از ترک قاهره) در نامه ای که به تاریخ 13 اگست 1955 م (22 اسد 1334 هـ. ش) از واشنگتن فرستاده بعد از بسم الله، چنین می‌نویسد:

« به حضور جناب معظم و مهربانم! اینک بعد از سفر دور و درازی موفق می‌شوم این معروضه را به خدمت شما از واشنگتن بفرستم و از رسیدن خود و احوال سلامتی ام اطمینان عرض کردم. طوری که از پروگرام خود در آنجا جناب شما را مطلع ساخته بودم، مقرر بود که دو روز در پاریس باشم، هر دو روز آن، خیلی به خوشی گذشت و زیبایی شهر پاریس خیلی مرا به خود جلب کرد حتی که می‌خواستم اگر روزهای بود و باشم در آنجا بسیار باشد. در فرصت کوتاهی که داشتم بعضی از جاهای دیدنی را دیده نتوانستم. در سفر بر فراز اتلانتیک هیچ زحمتی ندیدیم و به صحت نامه روز چهارشنبه 10 اگست وارد نیویارک گردیدم،⁽²⁾ نماینده معهد {انسیتوت} فرهنگ بین المللی که یک مؤسسه رسمی امریکایی است از من در میدان طیاره استقبال و سپس راه بلدی کرد، شب را به نیویارک گذشتانده و فردای آن به واشنگتن آمدم، و اکنون در جایی که شعبه مربوطه امریکا برایم گرفته، سکونت دارم، سر از روز دوشنبه درس‌های انگلیسی آغاز می‌گردد، دیروز در امریکن یونیورسیتی از من امتحان گرفتند که اندازه قوت مرا در زبان انگلیسی بدانند.

واشنگتن شهر خیلی زیبا است، ولی طرز حیات در اینجا تفاوت زیاد - به نسبت حیات در شرق - دارد. همان مقوله مشهوره که می‌گویند: هِلپ یور سلف، { Help Yourself } در سراسر زندگی این توده حکومت می‌کند. هر دقیقه همان نصائح پدرا نه شما به یاد می‌آید که می‌فرمودید: باید متعلم زندگی مختصر و کمی درشت داشته باشد.

امروز به سفارت هم رفته بودم، آقای غلام محمد خان سرکاتب صاحب را حتی دیروز ملاقات کردم و چاشت دیروز هم به خانه شان بودم، از شما و از کوکول صاحب⁽³⁾ و از مرحمت های زیاد تان خیلی یاد می‌کردند، مخصوصاً خانم شان که بسیار احوال پرسى کردند. در باب رادیو گفت که من فرمایش داده ام و حینی که تیار شود، آن را خواهد فرستادم، من هم منتظر هستم که درین چند روزی آن را تهیه کند و یا علی الاقل من بدانم که چه می‌خواهد بکند.

در باب پیراهن‌ها ان شاء الله تعالی عنقریب به خدمت تان ارسال خواهد شد. هوا در اینجا گرم است، ولی درین دو روز به اندازه باران زیاد می‌بارد که چه عرض کنم. سفارت اینجا از من می‌پرسیدند که چرا با خود یک مکتوبی نیاوردم تا علی الاقل اطلاعی حاصل می‌کردند، من به اوشان گفتم شاید مکتوبی از کابل برای تان برسد.

و در باب مکتوبی که جناب شما به کابل فرستادید من می‌خواستم در آنجا عرض کنم؛ ولی فراموش کردم، چون مکتوب مذکور⁽⁴⁾ برای من از یک طرف رسماً مهم است و از طرف دیگر بنا بر مرحمتی که جناب شما در آن، راجع به من اظهار فرموده اید؛ پیش من اهمیت تاریخی دارد، لهذا اگر ممکن باشد به دفتر امر بفرمایید که یک کاپی آن را برای من بفرستند، خیلی مهربانی تان خواهد بود.

¹ force majeure

¹ - بناء مرحوم محمد موسی شفیق، روزهای 8 و 9 اگست 1955 م در پاریس بوده است و احتمالاً داستان کوتاه «عقربان» را در همین دو روز اقامت در پاریس، نوشته باشد. فاضل
² لقب خانوادگی بانوی فرهیخته شادروان حمیرا ملکیار سلجوقی همسر علامه سلجوقی. غلام محمد خان هم در زمان مرحوم داوی و اوایل آمدن علامه سلجوقی به مصر، در سفارت افغانستان در قاهره به حیث سکرتر اول ایفای وظیفه می نمود که بعداً به واشنگتن تبدیل گردید..
³ اشاره به مکتوبی که علامه سلجوقی در تاریخ 15 اسد 1334 هجری خورشیدی، به سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه در مورد محمد موسی شفیق، فرستاده است.

زیاده غیر از این که از مرحمت های بی پایان شما و خواهر بزرگوار جنابه کوکگل صاحبه که در تمام روزهای بود و باشم در قاهره به من فرموده اید، اظهار شکرگزاری کنم، دیگر چه گفته می توانم، یقیناً مهربانی های پدرانۀ شما از روز اول ورود تان به قاهره تا روز اخیر وداع من و مخصوصاً این دروازه جدیدی را که بر روی من باز فرمودید، مرا اسیر لطف شما نموده است و در هیچ جا و هیچ وقت آن را فراموش نخواهد کردم و بدون اینکه برای شما از خداوند تبارک و تعالی اجر بخواهم، دیگر عوضی هم ندارم. در آینده هم همیشه امیدوارم نصایح پدرانۀ آن بزرگوارم را بشنوم و از آن در زندگی استفاده نمایم، اگر بتوانم مرحمت نامه های شما را همیشه در این دنیای دور، زیارت کنم باعث افتخار و خوشبختی ام خواهد بود.

در خاتمه به خدمت جنابه معظمه و محترمه کوکگل صاحبه سلام و احترام بی پایان خود را تقدیم و از مهربانی های زیاد شان که به حیث یک همشیره بزرگ و مهربان به من نشان دادند، خیلی اظهار شکرگزاری می کنم. اگر امر و خدمتی را بتوانم از اینجا اجراء کنم خیلی خوشبخت خواهم بود.

آدرس :

Davis House

با تجدید احترامات

1822 R St NW

شاگرد مخلص

Washington, DC20009 U.S.A محمد موسی

معظما !

آدرسی که در این مکتوب نوشته ام، من برای سه هفته در اینجا خواهد بودم، و چون در آخر نام پدر من کاموی است، این ها در اینجا مرا به نام محمد موسی کاموی می شناسند، لهذا بهتر است که در سر پاکت چنین نوشته باشد:

« Mohammad M. sh. Kamawi

علامه سلجوقی با مطالعه نامه یاد شده و مشحون از اخلاص، طبق خواسته مرحوم شفیق، کاپی مکتوبی را که در مورد رفتن وی به امریکا، عنوانی سردار محمدنعم خان وزیر امور خارجه نوشته است، به موصوف ارسال می دارد و محمد موسی شفیق هم به تاریخ 20 اکتوبر اطمینان و امتنان خویش را در برگه ای که نشان پوهنتون کلمبیا را با خود دارد، چنین ابراز می کند:

« جناب عالیقدر جلالتماب سفیر صاحب کبیر افغانستان در قاهره، بعد از تقدیم احترامات، مکتوب {شماره} 1295 تاریخی 12 میزان 1334 سفارتکبری افغانستان در قاهره را - که مزین به امضای آن جلالتماب بود و نقل مکتوب {شماره} 793 مورخه 34/6/20 وزارت معارف را راجع به موافقه وزارت موصوفه بر اجازه شما به این جانب ضمیمه داشت - با مسرت زیاد گرفتم.

قبل بر این سواد مکتوب سفارت محترمه به وزارت خارجه - که دفتر سفارتکبری مرحمت نموده برایم فرستاده بود- نیز واصل و باعث اطمینان و مسرتم گردید.

در حالی که از وصول هر دو نامه به حضور محترم شما عرض اطمینان می نمایم، افتخار دارم مراتب امتنان و تشکر بیش از حد خود را به خدمت آن جلالتمابی، تقدیم، سعادت و موفقیت تان را تمنا برم. با تجدید احترامات . مخلص شما محمد موسی شفیق.»

مرحوم محمد موسی شفیق این دوستی و صمیمیت خویش را با علامه سلجوقی تا آخر حفظ می کند و آنگاه که علامه سلجوقی به رحمت حق می پیوندد، محمد موسی شفیق در جای او به حیث سفیر کبیر افغانستان در قاهره ایفای وظیفه می کند. محمد انور السادات به تاریخ 15 جون 1970 تلگرام آتی را به سفارت افغانستان می فرستد : «سعادت سفیر افغانستان بالقاهرة... خالص عزائی فی وفاة المغفور له السيد صلاح الدين السلجوقی السفير الأفغانی السابق بالقاهرة؛ عزائی القلبی الی أسرة الفقید داعیا المولی أن یتغمده بواسع رحمته. انور السادات نائب رئیس الجمهورية.»

محمد موسی شفیق در پاسخ انور السادات چنین می نویسد:

« صاحب السیادة انور السادات نائب رئیس الجمهورية . القاهرة أقدم لكم أخلص الشکر علی تعزیتکم الرقیقة بوفاة فقید أفغانستان المغفور له صلاح الدين السلجوقی و أعلم مبلغ تأثرکم لما کان بینکم و بینہ من صداقة ومودة و أسألکم من الله تعالی دوام الصحة والعافية. محمد موسی شفیق ، سفیر افغانستان»

جلالتماب انور السادات معاون رئیس جمهوری. بی شایسته ترین سپاس های خویش را به مناسبت مراتب تعزیت نهایت رقیق تان در مورد وفات فقید افغانستان مرحوم صلاح الدین سلجوقی تقدیم می دارم و اندازه تأثر شما را استوار بر دوستی و صمیمیتی که میان شما و او بود، می دانم از بارگاه الهی برای شما تندرستی و عافیت می خواهم. محمد موسی شفیق سفیر افغانستان.»

د پانو شمیره: له 4 تر 17

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

شفیق و بختانی:

حکایت تبادل نامه‌ها و مکاتیب و مراجعه به اسناد به درازا انجامید؛ بر گردم به آغاز حرف و آن اینکه محمد موسی شفیق تحصیل یافته مدارس دینی کشور که به گفته دوست صمیمی اش پروفیسور عبدالله بختانی خدمتگار، مدتی در ننگرهار، شاید در حالی که کمتر از هژده سال عمر داشت به امامت مسجدی تعیین گردید و در کابل بعد از فراغت افزون بر کار در دارالتحریر شاهی به امامت هم مشغول بود و در جراید و مجلات آن دوران، مقالاتی هم می‌نگاشت و از سال 1326 هجری خورشیدی که جدیداً 18 سالگی را تکمیل کرده بود به حیث عضو فعال «ویش زلمیان» (جوانان بیدار) نیز فعالیت داشت و این فعالیت‌ها را در قاهره نیز ادامه می‌داد.

استاد بختانی خدمتگار در مورد این آشنایی‌ها چنین می‌نگارد: «په ۱۳۲۴ هـ ش کال ما (خدمتگار) هم، د نجم المدارس په پنځم ټولگي کښې، په غیر رسمي توگه درس وایه او محمد موسی شفیق هم، چه له هغه سره دا زما لومړی پېژندنه وه .

دواړه یو تر بل سره خواره دوستان شوو. یو ځای به کښیناستو پاڅېدو او یو ځای به گرځېدو راگرځېدو. تر غرمې پورې به په صنف کښې وو. د ماز پېښین تر لمانځه وروسته، «د اوبښ غونډی» ته ختلو او تر مازیگره پورې به مو هلته په پښتوای کښې خپل سبقونه زوتول او «مذاکره» مو کوله .

تر دوو کالو وروسته ښاغلی شفیق د خپل پلار په سلا او د خلکو په خوښه د کامی د سنگر سرای د جامع جومات خطیب او امام شو.

پروفیسور عبدالله بختانی، مرحوم شفیق را از همان دوران جوانی، جوان پرشور و با جرأت می خواند و به گونه نمونه، حرف‌های او را که هنوز جوانی بیست ساله است در برابر سید شمس الدین مجروح و استاد حبیبی چنین انعکاس می‌دهد:

« ښاغلی شفیق سربېره پر خپلو انتباهي لیکنو، د ضرورت په وخت د لیکوالو ملگرو شاعرانو سره راشه درشه او ادبي مرسته هم کوله او هم د ویش زلمیانو په رسمي مجلسونو کښې په جرأت خپلې نظریې وړاندې کولې.

یو څو بېلگې:

زموږ د یو کثیر الکلامه شاعر ملگري ښاغلي سید محمد طاهر بینا تخلص «بلید» و چه د «ساده، بوله، ابله، کم عقل او کند ذهن» معنا لري. ما او شفیق صاحب د خوریاڼیو د «بیار-یا-بهار» په کلي کښې، چه د ملک میرا جان مېلمانه وو، د روژې د مبارکې میاشتي په یوه شپه کښې له ماسخوتنه تر پېشلمې پورې نوموړي سره خبرې وکړې څو چه «بلید» مو «بینا» کر .

- په کابل کښې د ښاغلي عبدالرؤف بېنوا په کور کښې او د هغه تر ریاست لاندې د ویش زلمیانو کالنی غونډه وه. د بېنوا صاحب کین لاس ته محترم عبدالحی حبیبی (په هغه مهال: په اولسي جرگه کښې وکیل) او ورپسې محترم سید شمس الدین مجروح (په هغه مهال: د عدلیې وزیر) ناست وو.

د نورو په کتار کښې زه عبدالله بختانی (د ویش زلمیانو د ننگرهار د ولایتي کمیټې منشي) ناست وم. زما ښي اړخ ته محمد موسی شفیق او کین اړخ ته عبدالوکیل صداقت ناست وو.

د غونډې په بهیر کښې زه له صداقت صاحب سره وپسیدم چه زه خو په ننگرهار کښې اوسم. پوه نه یم چه آیا حبیبی او مجروح صاحبان مونږ سره ملگري شوي دي او که څنگه؟ هغه وویل: زه هم خبر نه یم. له شفیق څخه پوښتنه وکړه!

شفیق زما تر پېښدنې او پوښتنې وروسته د غونډې د روان بحث په حال کښې، په ډېر جرأت، په لوړ غږ، د غونډې له رئیس څخه پوښتنه وکړه.

هغه ځواب ورکړ: یه! یه! که دوی وغواړي تر دې وروسته شاملېدی سي.

بیا یې حبیبی صاحب څخه پوښتنه وکړه چه مور سره شاملېږي که یه؟

هغه وویل: یه! یه! زه تاسو سره نه سواي شاملیدای.

ما فکر کاوه چه تاسو کوم لوی کار روان کړی دی. خو وپوهیدم چه یه! تاسو کوچنی کار ...

- مجروح صاحب وفرمایل:

زما وظیفوي موقف دا نه ایجابوي چه تاسو سره رسماً ملگري شم. مگر کېدی شي چه ستاسو «مشاور» واوسم. . . شفیق صاحب په لوړ غږ وویل:

مونږ خو سمدستي کوم مشاور ته ضرورت نه لرو. د ضرورت په وخت کېدی شي چه ددې جرگې له خوا کوم غړی موظف شي چه ستاسو حضور ته درشي او په ورسپارل شوي موضوع تاسو نه مشوره وغواړي. پرته له هغه څوک چه رسماً د کوم حزب ملگرتیا ونه لري د هغه په غونډو کښې نه کېښي.⁵

⁵ د ادب څو ستوري ص 145-146

مرحوم شفیق گاهی مقالات انتقادی خویش را از همان دوران جوانی زیر نام مستعار نیز به نشر می‌رساند ، از جمله آثار او ، یک پارچه نثر ادبی تحت عنوان «قیاس» و زیر نام مستعار « منطقی» در مجله «زیری» که دوستش آقای بختانی مسئولیت آن را برعهده داشت، به نشر رسیده است، با هم می‌خوانیم :

« قیاس. سحر وختي د یو خواره آشنا د کتو دپاره د هغه خای ته ورغلم. په خواره خوب ویده ؤ متأسفانه راوینس می کړو د لاس او مخ د کنگالولو نه وروسته زما د زړه پورې ملگری د چای په دسترخان ماته مخامخ کینېاست. خوشبختانه زما کور به ملگری ته ډاکټر د چای په وخت کبني د څه منو توصیه هم کړې وه، د دسترخان په مخ باندې تکی سړې بنایسته مني کینودل شوي،

ما خپل آشنا ته وویل ته خو به دا نه خوري ځکه چه پرهبز ئي، ستا د داروگانو پورې او بوتلو نه ستا په ناروغتیا دلالت کوي.

حاضر جواب ملگری راته وویل چه زه خو پرهیز یم مگر د بدو . نه . خیر خو خبره په منو کبني ده. دا مني دومره بنایسته او بنگلي وي چه قطعاً د پاکولو دپاره چاره نه ورتله، هغه تنکی پوتکی چه د معشوقو بنگلي رخسار ته ډېر ورته دی، څوک په چاره غوځولي شی؟ هوس ورته ورپېد مگر د نفس د خواهش لمسون ته اراده تسلیم شوه او ما هغه بنگلي منه په ډېر شوق و ذوق پاکه کړه.

لاخورلي مي نه وه چه خولي مي ورته اوبه پرېښودې، یو قپ مي ترې رابېل کړ خو چه خولي ته مي ننويستو هلته د توقع نه بېخي بيرون ؤ، دا بنگليتوب هلته نه ؤ، معلومه شوه چه دا د دنيا د بازار زړه ورونکي متاع ډېره ظاهر داره او خود فروشه ده . د هغې تریوالي زه مجبور کړم چه د خولي نه ئي بېرته راتو کړم.

د دې واقعي نه زما ذهن د قیاس په سلسله یو بل شي ته ارتقا وکړه. ما وویل: معلومه شوه چه ددې عصرونو، غڼو او میوو دانو هم د همدې وخت د انسانانو نه الهام اخیستی، داسې برېښي چه د بنیادمانو د تحولاتو سره سم زمانه حتی په نباتاتو او میوه جاتو کبني هم تغیر راوړي، لکه څنگه چه ددې زماني انسانان، دوستان، آشنایان او خواره خواره ملگری د ورايه بنگلي. بنایسته او رنگین معلومیږي، مگر بیا د امتحان په موقع کبني د همدغې مني غوندي تروه او بی خونده وي.

دا قیاس البته د سترگو خاوندانو ته د تعمق او دوربینی سبق وائي: تر څو چه څوک امتحان نه کړئ د هغه په ظاهري فیشن او لاپو شاپو مه غولېږئ خلک او بیا خاص خپل دوستان، آشنایان، ملگری، او رفقاء یو ځل امتحان کړئ چه مبدا بیا ئي زما د مني د قپ غوندي د خولي نه تونه کړئ!»⁶

برای درک دوستی و صمیمیت میان آقایان شفیق و بختانی این نامه را که به روز دوشنبه 12 ربیع الاول یا روز میلاد النبی در سال 1374 هجری قمری (برابر با 17 عقرب 1333 ش- 8 نوامبر 1954م) ارسال کرده است با هم مطالعه می‌کنیم که در آن آمده است:

« مصر - القاهره - ۲۵ شارع الدرې بالعجوزه - ش ۵۱ .

د ۱۳۷۴ د ربیع الاول ۱۲ مه .

بسم الله الرحمن الرحيم

زما گران ورور بختانی صاحب!

نه پوهیږم تاسې به د ځان سره ددې کاغذ د لیکلو لپاره څه علت وټاکئ؟ ډېره موده وشوه چه ما تاسې ته خط خبر نه دی دراستولی او تاسې هم د لیک مهرباني نه ده کړې ، نو اوس ددې مکتوب لیکل طبعاً کوم علت ته منسوب دی. دا علت به څه شی وي؟

تاسې ته پنځه دقیقې د فکر کولو مهلت دی

د دې کاغذ په آخر کبني یوه موضوع ده، مگر گمان ونه کړئ چه هغه گوندي د کاغذ د لیکلو سبب دی .

که زما د کتاب د سفارش موضوع ته مو ذهن مبادرت وکړو هغه هم علت نه دی .

ځکه دا چه ستاسې صرف یادېدنه د خط لیکلو د پاره سبب کیدی شي، دا هم پوره علت ځکه نه دی چه تاسې زما هیڅکله هیر شوي نه یاست .

معلومه شوه چه تاسې یې علت ونه موند. یا یې همدغسې فرض کړئ !

نو اوس به یې زه درته ووايم :

هغه تیره ورځ د پښتونخوا خاطراتو او د وطن د بیلتانه احساس زما په ټولو معنویاتو د منځنیو پیړیو حکومت کاوه .

⁶ د ادب څو ستوري ، ص 150-151

زه پاڅيدم د افغانستان نه د راغلو خطونو روك مي ايله كړو او هلته مي ستاسي په يو زاړه خط سترگي ولگيدي؛
چه ومي لوست په ځان كښي مي يو شديد رغبت او د صحبت ميل احساس كړو. هغه و چه د كاغذ ليكل ترې نه
ضروري نتيجه شوه.

بڼه ! اوس دا مهمه ده چه څنگه ياست؟ ورځي شپي دي خدای پاك وكړي چه په خيبر تيري شوي وي او په خيبر
تيري شي .

«زېږي»⁷ هم ډېره موده وشوه چه د راتلو نه انكار كړی دی. نو نه پوهيرم چه اختياري دی كه اضطرابي؟ كابل
مجله هم ا بله ورځ يو درې نسخي راغلي. ډېري شماری يې پخوا تردی نه دي را رسيدلي. شايد علت به يې داوي
چه د زيري سره خو ما بيخي كومك نه دی كړی او د كابل مجلې سره مي كافي مرسته نه ده كړي. مگر هلته ديو
پادري په باب كښي يو مضمون ما دراستولی و. نه پوهيرم چه خپورشو كه نه ؟

د كتاب مسئله هم ماته معلومه ده. كه چاپ شوی وي امید كوم چه ماته يې كومه نسخه راوليږي، يا كوشش وكړي
چه راديو يې راوليږي ،

دا د هغه ځای په متعلق. هر څه زما احوال دي، نو زه د پاك خدای په فضل بڼه يم. رخصتي مو تيره كړه او اوس
دغه دی پرون راديو او اخبارونو اعلان وكړ چه ازهر په راتلونكي هفته كښي بيا شروع په درسونو كوي. يعني
نوی تعليمي كال دغه دی چه شروع كيدونکی دی. د خدای پاك نه امید كوم چه بيا په كاميابی آخر ته ورسيري .
پروبرنی امتحان په ډېره بڼه كاميابی تمام شو .

د رخصتي په شپو كښي زه يو څو ورځي كليو ته تللی وم. د كلو خلك ډير پاك زرونه او ډير ډوډيماره طبعه لري.
د مصر آب و هوا اوس بڼه شوې ده . د گرمی شپي تيري شوي او دغه دی ژمی راتلونکی دی. دلته منی ډير لنډ
دی. نارنجان او گازري تازه رارسيدلي دي او د ميوه فروشانو حرص لكه چه د پوره پخيدو وار نه دی وركړی.
دنيل درياب هم اوس د جوش نه په كښيناستو شروع كړي ده.

نن د مولدالنبي عليه الصلوة والسلام بختوره ورځ ده. په دي مناسبت زما مباركي ومنی . خدای پاك تبارك و تعالی
دي د هغه رحمة للعالمين په خاطر تاسي او مونږ او د دنيا ټولو مسلمانانو ته خير پيښ كړي او دنيا او آخرت مودي
سم كړي . دلته دا ورځ د اختر غوندي گنل كيږي او پوره احتفال يې د دولت او ملت له خوا نيولی شي .

هلته زما سلامونه ټولو ته چه زما پوښتنه كوي ورسوي. آغای شيرين ته ډير سلام ووايي . د خدای پاك نه يې
موفقيت غواړم .

خادم⁸ صاحب خو به تاسي ته نژدي وي ، كه زما سلام او احترام مو ورساوه ډېره مهرباني به مو وي. د هغه
قيمتداره نصايحو ته هميشه په احتياج كښي يم.

اللهم نفعنا به في الدنيا والاخرة .

مولانا سيفي صاحب، ژواک صاحب او نورو دوستانو ته هم سلام ووايي .

لكه چه غمخور صاحب هم هلته وي، هغه طبعاً د مسافرو غمونه نه خوري او بيا خاص چه اوس پښتو ټولني ته
راغلی او هلته دومره غمجان شته چه د هغوی نيم غمونه يې هم درست عمر بس دي . كه زما ستري ستومان سلام
غم نه گني نو ورته يې وړاندي كړه . خدای پاك دي وكړي چه هغه روغ او موفق اوسي .

اوه ! بيا مي څومره سلامونه تاسي ته وسپارل؟ مگر وروره تاسي پوهيږي چه بله چاره نشته. اوس هم لا د ښاغلي
زلمي سلام پاته دی، هغه ته هم سلام ووايه . ددي سلامونو د پاسه دا ديو بل مسافر طالب خدمت :

دلته يو پښتون طالب په يوه لار ځان د هند نه رارسولی. هغه هلته د قرغي د بند په عسكرو كښي يو خپلوان ضابط
لري. د هغه ورسره خط كتابت و . مگر اوس اوس يې قطع كړی او دده كاله ته ډېره سودا ده. كه زحمت نه وي،
كومه د جومي ورځ دي كار ته وقف كړی ډېر ثواب پكښي دی . د هغه ضابط نه د دغه طالب د كور د حال احوال
پوښتنه وكړی او بيا يې لطفاً ماته وليكي . پته يې دا ده : محمد سليم خان ضابط ټولی ۲ كښك اول لوی ۳۲ فرقه ۵
مربوط قواي مركز مقیم قرغه كابل . طالب نوم محمد امان خان او د پيچ د دري دی .

نور نو كاغذ ځكه نه اورډوم چه اوس ترې بل خدمت پيدا نه شي. په همدې ځای كښي زما سلام يو ځل بيا ومنی او
لاس را اورډ كړی چه خدای په امان درته ووايم. په ډېره مينه .

ستاسي مخلص ورور - محمد موسی شفيق .⁹

اين شخصي كه مرحوم شفيق به نام محمد امان به او اشارت مي كند ، جوانی است از منطقه كندر كه با دشواری زياد
از طريق شبه قاره هند خود را به مصر رسانده است. بعدها در ازهر شامل گرديده، از صنف دوازده آن، سند

⁷ زېری ماهنامه ای بود که در کابل از طرف پښتو ټولنه به نشر می رسید و مدیر مسئول آن مرحوم عبدالله بختانی خدمتگار بود.

⁸ هدف قیام الدین خادم رئیس پښتو ټولنه

⁹ د ادب څو ستوري، ص 155-159

فراغت می‌گیرد، لیسانس، ماستری و داکتری خود را در ادب و نقد زبان عربی اخذ و بعدها در پوهنتون‌های مصر به تدریس مشغول می‌شود و چندین اثر مهم به زبان عربی تألیف می‌نماید، از جمله دیوان عبد الرحمان بابا و کتاب «پته خزانه» را از زبان پشتو به عربی ترجمه و در قاهره به دست نشر می‌سپارد و بیش از ده سال به حیث استاد ادبیات زبان عربی در پوهنتون ملک عبد العزیز در جده، ایفای وظیفه می‌کند و سرانجام در شهر جدّه عربستان سعودی، در دهم جنوری سال 2001 م جان به جان آفرین تسلیم می‌نماید .

شفیق بعد از پایان تحصیلات:

برگردیم به فعالیت‌های دیگر محمد موسی شفیق بعد از برگشت از مصر و امریکا به کابل. بلی! محمد موسی شفیق در حالی که در سال 1342 هجری شمسی به حیث معین وزارت عدلیه ایفای وظیفه می‌کرد، مسأله تدوین قانون اساسی روی دست گرفته شد و در کمیتهٔ تسوید قانون اساسی، به حیث منشی تعیین گردید که پدرش مولانا محمد ابراهیم کاموی نیز در مجالس مربوط به تسوید قانون اساسی افغانستان سهم داشت که گاهی میان پسر و پدر مناقشاتی هم در محتوای مواد قانون اساسی صورت می‌گرفت .

بعد از این مرحله، محمد موسی شفیق، نخست به حیث مشاور وزارت امور خارجه و بعداً در سپتمبر 1968 م (سنبله سال 1347 هجری خورشیدی) به حیث سفیر افغانستان در قاهره مقرر شد و اعتمادنامه اش را رسماً به تاریخ 27 میزان 1347 هجری خورشیدی، برابر با 19 اکتوبر 1968 م به جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر تقدیم کرد. در جریان وظیفه در قاهره بود که فرمان تفرش به تاریخ 9 جون 1971 م به حیث وزیر خارجهٔ افغانستان رسید و این خبر در مطبوعات مصر بازتاب گسترده‌ای داشت .

برخی روزنامه‌ها در قاهره چنین نوشتند : وزیر امور خارجه افغانستان فردا قاهره را ترک خواهد گفت و در شرح خبر آمده بود که سفیر افغانستان که به حیث وزیر امور خارجه کشورش تعیین گردیده است، فردا قاهره را به قصد کابل ترک خواهد کرد. از جمله روزنامهٔ «الجمهوریه» به تاریخ 12 جون 1971 م چنین نوشت : «سفیر افغانستان یسافر الی کابل بعد ترشیحه وزیرا للخارجیه» در پایان خبر آمده است که آقای شفیق در اواخر ماه جولای دوباره به قاهره بر می‌گردد تا با مسئولان مصری و دوستانش خدا حافظی کند. این پیشبینی دقیق می‌باشد، زیرا شفیق به تاریخ 6 اگست کابل را به قصد بیروت ترک می‌گوید و سپس به قاهره می‌آید و مدت ده روز را در قاهره راجع به روابط دوجانبه و جدید با مقامات وزارت خارجه مصر و وداع با دوستانش سپری می‌کند و 16 اگست 1971 م 27 اسد 1350 هـ ش در حالی که آقای احمد کمال علیا وزیر مختار در وزارت خارجهٔ مصر، او را در میدان هوایی بین المللی قاهره بدرقه می‌کند، به کابل بر می‌گردد و در صدر صفحات روزنامه‌های چاپ مصر، به تاریخ 17 اگست 1971 م این خبر جلب توجه می‌کند که : « وزیر خارجهٔ افغانستان الجدید غادر القاهره أمس» (وزیر خارجهٔ جدید افغانستان دیروز قاهره را ترک گفت).



بریدهٔ یکی از روزنامه‌های چاپ قاهره

د پانو شمیره: له 8 تر 17

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



نامه وزارت خارجه مصر در مورد اعاده شهادتنامه های محمد موسی شفیق ***



نامه وزارت معارف عنوانی علامه سلجوقی در مورد محمد موسی شفیق

د پانو شمیره: له 11 تر 17

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په خیر و لولئ



شيفيق
موسى شفيق
۱۳۳۸
۱۳۳۸

جناب عالیته جناب شريفه شيفيق شفيق
تقديم - ۱۳۳۸

بسم الله الرحمن الرحيم
كتبه في شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۳۸
موسى شفيق
۷۷۲

نامه محمد موسى شفيق از نيويارك به سفير افغانستان در قاهره، 20 اکتوبر 1955م

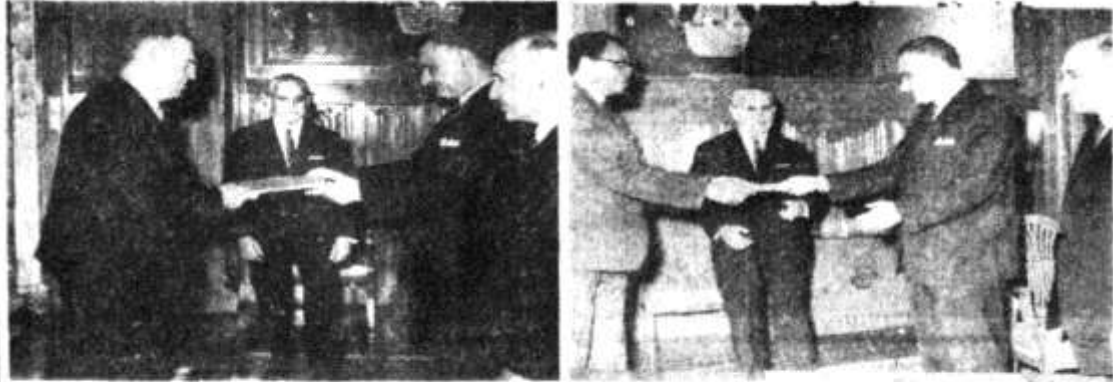


خبر تقديم اعتمادنامه شفيق به ناصر، نشر شده در روزنامه "الأهرا" 30 اکتوبر 1968م

د پانو شميره: له 12 تر 17

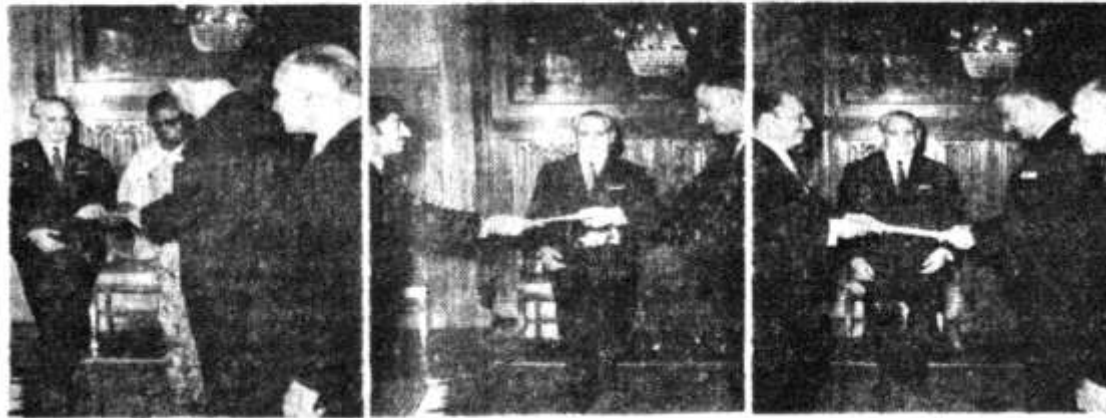
افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راپيلولو مخكې په خير و لولئ

• سفراء جدد يقدمون اوراق اعتمادهم الى الرئيس جمال عبد الناصر



سفير المجر

سفير السودان



سفير فيتيا

سفير افغانستان

سفير النمسا



محمد موسى شفيق و محمد انور السادات

د پانو شميره: له 13 تر 17

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ



جمال عبد الناصر و محمد موسی شفیق



تقاضای ویزه تحصیلی برای آقای محمد موسی شفیق از سفارت امریکا در قاهره 3 اگست 1955م



محمد موسی شفیق با محصلان افغانستان در سال 1970م- قاهره

د پانو شمیره: له 14 تر 17

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ



محمد ظاهر شاه و محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان



محمد موسی شفیق با رئیس و اعضای انجمن مطبوعات مصر. جنوری 1969م



محمد موسی شفیق در یک صحبت غیر رسمی با نماینده سیاسی ویتکنگ در قاهره . سالهای 1969 یا 1970 م

د پانو شمیره: له 15 تر 17

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



نامه‌ی الاخضر ابراهيمی سفیر الجزائر در قاهره، عنوانی محمد موسی شفيق سفیر افغانستان در مصر. 1968م

د پانؤ شميره: له 16 تر 17

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاروالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ



محمد موسى شفيق سفارت افغانستان - قاهره. 1970م

ادامه دارد